

## ارجاع تشابهات به محکمت در بُعد عمل

عقل عملی باید عهده‌دار تصمیمات، نیتها و اراده‌های انسان باشد و قوای عامله طبیعت باید با تبعیت از عقل عملی، تحت فرمان او بخش اجرا را متعهد شود...



عقل عملی باید عهده‌دار تصمیمات، نیتها و اراده‌های انسان باشد و قوای عامله طبیعت باید با تبعیت از عقل عملی، تحت فرمان او بخش اجرا را متعهد شود و به خوبی آن را سامان دهد. عقل عملی در عرصه انفعالات انسان، قبول و نکول او را به گونه‌ای رهبری می‌کند که بینش‌های محکم، مقبول او شود و تمایلات محکم فطری، مبنای تصمیمات انسان قرار گیرد و براساس حکمت عملی، در برابر طغیان شهوت و طوفان غضب و گردباد مقام‌طلبی، از روح انسان حفاظت کند. نمونه‌ای از رهبری عقل عملی درباره غضب را می‌توان در یاران و پیروان راستین رسول خدای علی‌ه و آله و سلم دید که آنان را در برابر دشمنان دین، سرسخت و بی‌گذشت و شدید و در مقابل مؤمنان و در میان یاران، نرم و متواضع و رحیم می‌کرد: *مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ*. اگر شهوت و غضب و جاه‌طلبی به امامت عقل عملی عمل کند، انسان در خوراکها بجا اشتها دارد و در پوشیدن‌ها بجا می‌پوشد و در مقام و جاه بجا رغبت می‌کند و در غضب بجا جهاد می‌کند و شمشیر می‌زند و بجا می‌کشد یا کشته می‌شود؛ ولی اگر این تشابهات به امامت محکمت تنظیم نشود، شخص طبق فرمان شهوت و غضب کار می‌کند؛ خواه حق باشد یا باطل. برای تفهیم هر چه بهتر این مطلب می‌توان از مثالی که علمای اخلاق ذکر کرده‌اند، مدد جست: اگر شکارچی‌ای بر اسبی سوار شود و سگ شکاری هم به دنبال داشته باشد، هر کدام از این سه موجود خواسته‌ای دارند. آیا زمام این برنامه را باید به دست کدام یک از آنها سپرد؟ اگر به اسب سپرده شود تا برنامه‌ریزی کند، هر جا علف سبز و خرم ببیند، به آن سو می‌رود و به فکر چریدن و خوردن خویش است و به فکر خطر سقوط سرنشین خود نیست، زیرا اسب، شهوت خوردن دارد و برنامه سفر را براساس آن شهوت تنظیم می‌کند؛ نه بر معیار عقل. چنانچه تنظیم برنامه به دست سگ شکاری باشد، او هر صیدی را ببیند، به آن سمت هجوم می‌برد و خود را به هر کوه و درّه و دشتی می‌کشانند و به فکر سلامت اسب و سوارکار نیست. این حیوان بر اساس دژندگی و تهاجم حمله می‌کند و قهرماً خود، اسب و اسب سوار را به درّه هلاکت می‌فرستد، زیرا سگ غضب دارد و عقل ندارد؛ ولی اگر برنامه این کاروان به دست انسان سوارکار که عاقل است سپرده شود، سلامت خود و اسب و سگ شکاری را تأمین می‌کند. انسان عقلی دارد که به منزله شخص شکارچی است و شهوتی دارد که به منزله اسب شکارچی است و غضبی دارد که به منزله سگ شکاری اوست. اگر انسان برنامه کار را به دست شهوت دهد، هم قدرت غضب، این نیروی کارساز الهی، نابود می‌شود و هم قدرت عاقله. جوانی که در دوران جوانی به فکر بوالهوسی و شهوترانی است، هم عاقله را ویران می‌کند و از فراگیری علوم و دانش‌های سودمند بازمی‌ماند و هم قدرت غضب و دفاع از حق را سرکوب می‌کند و از ناموس، دین و مرز و بوم میهن اسلامی حمایت نمی‌کند و نیروی غضب را فقط برای تأمین شهوت خود به کار می‌گیرد و صرفاً جوانی شهوتران بی‌اعتنا خواهد بود. چنانچه برنامه کار را به دست قدرت قهر و غضب بسپارد، انسانی مهاجم و مزاحم خواهد شد. او می‌کوشد خوی دژندگی خود را ارضا کند، در نتیجه هم از لذت‌های حلال و هم از فراگیری دانش محروم می‌شود و از تهذیب نفس و تزکیه روح طرفی نمی‌بندد و چون غضب او عاقلانه نیست، به فکر انفجار و تخریب و ترور و هتک می‌افتد؛ نه حمایت از شرع و شرف؛ ولی اگر زمام برنامه را به عقل بدهد که هویت انسان را می‌سازد، سلامت هر سه قوه تأمین می‌شود. رهبری عقل عملی سبب خواهد شد تا از میان بینش‌ها بهترین و محکم‌ترین بینش انتخاب و پذیرفته شود و از میان تمایلات، فطری‌ترین و طبیعی‌ترین آن تحت تدبیر حکمت عملی رود و بدین ترتیب در وادی عزم و تأثیر بر جوارح و نیز در عرصه فعل، عزمی راستین و محکم شکل می‌گیرد. بسیاری از مردم بر اثر ابهام معنای انسانیت، سعادت، شقاوت و کمال و نقص انسان در انگیزه‌های عملی، در حدّ تصمیم‌های متشابه براساس ظن و تمایلات طبیعی به سر می‌برند؛ اما اگر انسان درست تفسیر شود، هرگز در این بُعد، زمامداری را به میل و هوس نمی‌سپرد، بلکه گرایش‌های محکم و فطری را حاکم می‌گرداند و بینش‌های محکم را بر می‌گزیند، در نتیجه عزمی راستین رقم می‌خورد، لذا معصومان (علیهم‌السلام) سفارش کرده‌اند که در انگیزه‌ها براساس میل و هوس حرکت نکنید. (1) نمی‌شود انسان اهل هوا و هوس و نیز حرص و آز باشد و با این حال، جبرئیل بخواهد در دل او نفوذ کند. اگر هوا بیرون رود جبرئیل می‌آید و با آمدن جبرئیل اهریمن بیرون می‌رود: *#171 دبو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند* (2)؛ خلوت دل نیست جای صحبت اغیار \*\*\* دبو چو بیرون رود فرشته درآید (3) میل‌گرایان راه سعادت را نمی‌پیمایند، چون میل کنترل‌پذیر نیست و معیار علمی ندارد. قرآن کریم از تبهکارانی که محکوم به سقوط و هبوطاند، چنین یاد می‌کند: *إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ* (4)؛ یعنی اندیشه‌شان در حدّ ظن و گمان است و انگیزه‌شان در اندازه هوا و هوس و میل است و محکوم به سقوطاند. عمل براساس اراده‌های متشابه و حیوانی، نتیجه شوم همین پندارگرایی و هوس‌مداری است که دامنگیر بسیاری از افراد عادی است و تفسیر انسان به انسان و اهتمام بدان، راه حل آن را

می‌نمایاند.

1. ر.ك: بحار الأنوار، ج 67، ص 73.
2. دیوان حافظ، ص 261، غزل 193.
3. همان، ص 314، غزل 232.
4. سوره نجم، آیه 23. تفسیر انسان به انسان، ص 330-333.